

The Socio-Cultural Concept of Childhood from the Perspective of the Qur'an¹

Emad Afrough² Karim Khanmohammadi³ Mohsen Rabani⁴

Received: 07/09/2020

Accepted: 21/11/2020

Abstract

The examination of traditional phenomena by modernity has led to the formation of new types of phenomena. The phenomenon of childhood was also examined as one of the most important stages of human life. In the modern concept of childhood, this phenomenon based on the theoretical foundations of modernity was considered from four dimensions: The natural or social nature of childhood, childhood identity in relation to adulthood, childhood in relation to agency and structure, and the dimension of childhood value-Innocence or evil. This examination has led to a rethinking of the concept of childhood in practice. The empowerment of the modern concept of childhood and the practice based on this examination can also be seen in various societies, including the Iranian society. In such a situation, the absence of a child phenomenon based on the theoretical foundations of Islam as the ideal culture of Iranian society, has made it necessary to examine this concept based on the teachings of Islam. Based on the method of "Izutsu semantics" as well as the question "What does it mean to be a child culturally and socially in the teachings of the Qur'an?", The present study seeks to find the answer to this question examining the verses related to the concept of childhood, along with analyzing the narrations and referring to the views of the commentators.

Keywords

Childhood, the Qur'an, Islam, modernity, culture, society.

1. This article is taken from the doctoral dissertation entitled: The socio-cultural concept of childhood in Islam in the face of its modern concept (Supervisor: Emad Afrough, Advisor: Karim Khan Mohammadi), Baqir al-Olum University, Faculty of Social and Behavioral Sciences, Department of Culture and Communication.

2. University Professor. emad_afrough@yahoo.com

3. Associate Professor of Baqir al-Olum University. khanmohammadi49@yahoo.com

4. PhD Student in Culture and Communication, Baqir Olum University (Author in charge) mohsenrabani50@gmail.com

Afrough, E. & Khan Mohammadi, K. & Rabbani, M. (2020). The socio-cultural concept of childhood from the perspective of the Quran. Excerpted from the doctoral dissertation: The socio-cultural concept of childhood in Islam in the face of its modern concept (Supervisor: Emad Afrough, Adviser: Karim Khan Mohammadi). The Quarterly Journal of *Islam and Social Studies*, 8(30), pp. 125-154. Doi:10.22081/jiss.2020.58779.1696

مفهوم فرهنگی اجتماعی کودکی از دیدگاه قرآن^۱

عماد افروغ^۲ کریم خان محمدی^۳ محسن ربانی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

چکیده

بازخوانی پدیده‌های سنتی از سوی مدرنیته منجر به شکل‌گیری سویه‌های تازه‌ای از پدیده‌ها گردیده است. پدیده کودکی نیز به‌عنوان یکی از دوره‌های مهم زندگی انسان در معرض این بازخوانی قرار گرفت. در قرائت مدرن از مفهوم کودکی، این پدیده مبتنی بر بنیان‌های نظری مدرنیته از چهار بعد مورد توجه قرار گرفت: «ماهیت طبیعی یا اجتماعی کودکی»، «هویت دوران کودکی در نسبت آن با بزرگ‌سالی»، «کودکی در ربط میان عاملیت و ساختار» و «بعد ارزشی کودکی: معصومیت یا شرارت». این بازخوانی منجر به بازنگری در مواجهه با مفهوم کودکی در عرصه عمل گردیده است. قدرت‌یافتن مفهوم مدرن کودکی و عمل مبتنی بر این بازخوانی در جوامع مختلف و از جمله جامعه ایران نیز مشاهده می‌شود. در چنین وضعیتی، غیبت پدیده کودکی مبتنی بر بنیان‌های نظری اسلام به‌عنوان فرهنگ آرمانی جامعه ایرانی، بازخوانی این مفهوم بر اساس آموزه‌های اسلام را ضروری ساخته است. پژوهش پیش رو بر اساس روش «معناشناسی ایزوتسو» و مبتنی بر پرسش «کودکی از نظر فرهنگی و اجتماعی در آموزه‌های قرآن به چه معنا است؟» با بررسی آیات مرتبط با مفهوم کودکی، همراه با تحلیل روایات و نقل دیدگاه‌های مفسران در پی یافتن پاسخ این پرسش است.

کلیدواژه‌ها

کودکی، قرآن، اسلام، مدرنیته، فرهنگ، اجتماع.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: مفهوم فرهنگی اجتماعی کودکی در اسلام در مواجهه به مفهوم مدرن آن (استاد راهنما: عماد افروغ، استاد مشاور: کریم خان محمدی)، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دانشکده علوم اجتماعی و رفتاری، گروه فرهنگ و ارتباطات می‌باشد.

emad_afrough@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه

khanmohammadi49@yahoo.com

۳. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع).

۴. دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع) (نویسنده مسئول)

mohsenrabani50@gmail.com

* افروغ، عماد؛ خان محمدی، کریم؛ ربانی، محسن. (۱۳۹۹). مفهوم فرهنگی اجتماعی کودکی از دیدگاه قرآن. برگرفته از رساله دکتری: مفهوم فرهنگی اجتماعی کودکی در اسلام در مواجهه به مفهوم مدرن آن (استاد راهنما: عماد افروغ، استاد مشاور: کریم خان محمدی). فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ۸(۳۰)، صص ۱۲۵-۱۵۴.

Doi:10.22081/jiss.2020.58779.1696

مقدمه

وجه بارز مدرنیته قرائت جدید مفاهیم پیشامدرن مبتنی بر مبانی نظری مدرنیته است. پیامد این بازخوانی‌ها، تغییر و تحول در مواجهه با آن پدیده‌ها است. از مفاهیمی که طی دوران مدرنیته دست‌خوش بازخوانی و بازنگری شد مفهوم کودکی است. به باور مدرنیست‌ها کودکی در دوران پیشامدرن مفهومی عمدتاً طبیعی و صرفاً یک ویژگی بیولوژیک بود. از این رو هویت مستقلی نداشت و ذیل بزرگ‌سالی تعریف می‌شد و می‌بایست برای ورود به دوران بزرگ‌سالی آماده شود. در این نگاه، کودکی تحت سیطره ساختارهای جامعه بزرگ‌سال و آزادی و اختیارش بسیار محدود بود. تصور هویت مستقل کودکی در کنار بزرگ‌سالی، به ایده آزادی و خودمختاری کودکی انجامید و در پی آن منشأ تحولات مختلف اجتماعی و سیاسی درباره کودکان گردید. به تدریج توجه به کودکان به‌عنوان افرادی دارای حقوق هم‌سان با بزرگ‌سالان، مورد توجه قرار گرفت، به گونه‌ای که از اوایل قرن بیستم مطالبات بسیاری درباره حقوق کودکان مطرح شد. از سوی دیگر، کودک به‌دلیل آسیب‌پذیری نیازمند حمایت و مراقبت تلقی شد؛ حمایت از کودکان جنگ و کار دوسویه. حمایت از کودکان مبتنی بر ایده «آسیب‌پذیری» کودکان بود. علاوه بر این کودک به‌دلیل رشدنا یافتگی فاقد مسئولیت اجتماعی نیز بود، و از این رو به‌جای حضور در محیط کار باید آموزش می‌دید تا آمادگی ورود به جامعه را بیابد. این عوامل منجر به شکل‌گیری دنیای جدیدی برای کودکی با شرایط خاص شد؛ سبک زندگی کودکان تغییر کرد، کودکی از تولیدکننده و عضوی هرچند ضعیف از دنیای بزرگ‌سال، به عضوی مستقل در جامعه مدرن بدل شد که نیازهای خاص خودش را داشت و علاوه بر حقوق و مراقبت، رفاه، بهداشت، مصرف و آموزش، به مسائل اصلی دوره کودکی در جامعه مدرن تبدیل شد.

این تغییرات گسترده در خوانش مفهوم کودکی و الگوی مواجهه با کودکان، تنها به کشورهای غربی منحصر نماند و در روند جهانی شدن به سایر جوامع گسترش یافت. پیمان‌نامه‌های بین‌المللی حمایت از کودکان نیز به این گسترش سرعت بخشید. این در حالی است که در مواجهه با مفهوم مدرن کودکی و عمل به مقتضای آن، توجه اندکی

به اقتضائات محلی و فرهنگ بومی می‌شود. یکی از دلایل این بی‌توجهی، غفلت از قرائت بومی مفهوم کودکی است.

در ایران نیز کودکی مدرن بدون توجه به مبانی نظری فرهنگ ایرانی و فارغ از ملاحظات جامعه دینی ایران به‌عنوان قرائت غالب شناخته شد و در پی آن منشأ تصمیم‌گیری در سطح کلان و عمل در سطح خرد گردید؛ در حالی که شرایط و اقتضائات فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر مبانی فرهنگ آرمانی جامعه ایرانی، یعنی اسلام، اقتضا می‌کرد که این مفهوم بازخوانی و پیرایش شده و متناسب با این جامعه منشأ عمل قرار گیرد.

به نظر می‌رسد یکی از دلایل این غفلت، غیاب قرائت روزآمد مفهوم کودکی مبتنی بر فرهنگ بومی در ایران است. نابسامانی مطالعات نظری پیرامون کودکی در ایران منجر به ورود مطالعات غیربومی به جامعه ما شده است که بدون توجه به اقتضائات ملی و محلی منشأ مطالبات نهادهای اجتماعی و منبع تدوین سیاست‌ها و اجرای برنامه‌های مرتبط با کودکی شده است و از آنجا که این مطالعات در مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، و هم در عرصه معرفت‌شناختی، با فرهنگ دینی و بومی ما سازگار نبود، منجر به تناقضات و تعارض‌هایی در جامعه گردیده است.

علاوه‌بر نابسامانی کلی در عرصه مطالعات نظری پیرامون کودکی، یکی از کمبودهای مشهود و بارز در مطالعات کودکی امروز، نبود قرائت دینی از کودکی به‌خصوص در عرصه فرهنگی و اجتماعی است. عمده نگاه به کودکی از رویکرد دینی، بر بعد فقهی و حقوقی آن متمرکز است و از این‌رو بخش قابل‌توجهی از مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی فراروی کودکی در جامعه ما از منظر اسلام مورد توجه قرار نگرفته است. دین به‌عنوان یکی از ارکان اصلی فرهنگ به‌خصوص در جامعه دینی ایران که همچنان نقشی فعال و تأثیرگذار در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی و فرهنگی در عرصه خرد و کلان دارد، در حیطه بازخوانی مفهوم کودکی غائب است.

به عبارت دیگر بخشی از مسائل فراروی کودکی در جامعه ایران ناشی از نبود بازخوانی این مفهوم از دیدگاه اسلام است؛ در چنین شرایطی مفهوم مدرن و غربی

کودکی با به حاشیه راندن مفهوم سنتی از کودکی (که بخشی از آن لزوماً دینی است) توسعه و گسترش یافته است. در جامعه‌ای که تمامی سطوح و لایه‌های فرهنگی‌اش با اسلام عجین شده است، توجه به دیدگاه دین در این زمینه ضروری است.

از این رو به نظر می‌رسد چنانچه بخشی از مطالعات در عرصه علوم اجتماعی با ملاحظات فرهنگ بومی و مبتنی بر مبانی نظری دینی به موضوع مهم کودکی سوق داده شود، مسیری برای گفتگوی بیشتر و طرح پرسش‌ها و در ادامه حل برخی از ابهام‌ها و تعارض‌ها در عرصه سیاست‌گذاری‌ها و عمل گشوده خواهد شد.

با این رویکرد، این پژوهش در پی آن است که با توجه به آیات قرآن کریم، به بازخوانی مفهوم کودکی در اسلام بپردازد و به استخراج ابعاد فرهنگی و اجتماعی این مفهوم اقدام کند.

مقدمه چنین پژوهشی شناخت حیطه‌های مطالعه کودکی مدرن و بررسی دیدگاه اسلام درباره کودکی در این حیطه‌ها است. چنانچه گفته شد، جامعه‌شناسی مدرن با تشکیک در نگاه سنتی به کودکی، این مفهوم را در حیطه‌های عاملیت کودکی، هویت کودکی، مفهوم کودکی به مثابه ساختار اجتماعی و بعد ارزشی کودکی، مورد ملاحظه و مطالعه قرار می‌دهد. اهمیت این مطالعات در آن است که نحوه عمل و مواجهه با کودکی را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر موضع‌گیری‌های منتج از این مطالعات، تعیین‌کننده نحوه عمل و الگوی مواجهه با کودکی است. به عنوان مثال، باور به هویت مستقل کودکی و عاملیت او منجر به اعطای آزادی‌ها و اختیاراتی همسان بزرگسالان می‌شود.

برخی از جامعه‌شناسان، مطالعات و نظریات جامعه‌شناختی پیرامون کودکی را ذیل چهار دوگانه عمده گنجانده‌اند؛ این دوگانه‌ها عبارت‌اند از: کودکی به مثابه پدیده‌ای طبیعی یا اجتماعی، کودکی و مسئله هویت و تمایز، کودکی و مسئله عاملیت یا ساختار، و کودکی به عنوان معصومیت یا شرارت. به باور آنان تقریباً تمامی مباحث پیرامون این دوگانه‌ها مطرح می‌شود و رویکردهای مختلف هر کدام به دو سوی هر یک از این دوگانه‌ها تمایل دارند (جیمز و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۴۶۳).

در این پژوهش از روش معناشناسی ایزوتسو استفاده شده است. معناشناسی، دانشی است که به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط به هم را استخراج می‌کند. از آنجا که هدف اصلی این پژوهش بررسی مفهوم کودکی از دیدگاه قرآن بوده است، روش معناشناختی ایزوتسو به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین روش‌های بررسی آیات قرآن انتخاب شده است.

این روش به دلیل آنکه رویکرد کلی آن توجه به تقابل‌های معنایی است، توجه به جانشینی‌ها و هم‌نشینی‌های کلمات در روش ایزوتسو، تناسب قابل‌توجهی با بررسی دوگانه‌های مدنظر این پژوهش در مطالعه مفهوم کودکی دارد؛ مفاهیمی مانند عاملیت و ساختار، هویت و تمایز، و طبیعی و اجتماعی، هر کدام به‌نوعی در تقابل با یکدیگرند که می‌توان در بررسی آیات نیز از آن سود جست. به‌عبارت دیگر، بررسی جانشینی‌های مرتبط با کودکی در آیات، به شناخت مفاهیم دوگانه ذکر شده نیز کمک خواهد کرد.

همچنین از آنجا که ما در این بررسی با متن واحدی مواجه‌ایم، در بررسی همه واژه‌های مرتبط در یک مجموعه واحد از متن که واژه‌ها ارتباط‌های معناداری با هم دارند، روش ایزوتسو روشی کارآمدتر و مناسب‌تر است. بر اساس این روش مطالعاتی، ما نیز در این پژوهش با مطالعه معناشناختی مفهوم کودکی از دیدگاه قرآن کریم، تلاش می‌کنیم این مفهوم را ذیل این دوگانه‌ها بررسی و مفهوم فرهنگی-اجتماعی کودکی را از دیدگاه قرآن تبیین کنیم. بنابراین در این پژوهش پس از استخراج معنای کودکی از آیات قرآن کریم، این مفهوم از چهار بعد ذکر شده مطالعه می‌شود.

۱. مفهوم کودکی در آیات قرآن کریم

برای بررسی ابعاد کودکی در اسلام، آیات قرآن کریم با نگاهی به دیدگاه‌های تفاسیر مختلف به‌خصوص تفسیر «المیزان» و روایات یاری‌دهنده در فهم آیات، مورد بازخوانی قرار خواهند گرفت.

در بررسی آیات مربوط به کودکی در قرآن کریم با دو دسته از آیات مواجهه‌ایم: نخست آیاتی که یکی از واژه‌های مربوط به کودکی به‌صراحت در آن آمده است، و گروه دوم، آیاتی که اگرچه واژه‌های مربوط به کودکی در آن نیامده، اما به موضوع کودکی مربوط است و به روشن‌شدن ابعادی از مفهوم کودکی کمک می‌کند. در بخش اول از بررسی آیات به آیاتی می‌پردازیم که واژه‌های معادل کودکی در آن به‌صراحت آمده است:

۱-۱. واژه‌های مصرح کودکی در قرآن

برای درک مفهوم کودکی بررسی دو گروه از آیات قرآن کریم ضروری است؛ گروه اول آیاتی که یکی از واژه‌های مربوط به کودکی مانند طفل، صبی، غلام و... به‌صراحت در آن آمده است. در قرآن کریم معنای «کودکی» با ریشه‌های طفل، صغر، صبی، ولد، غلم، ابن، یتیم، ذراً و... در قرآن آمده است. واژه‌های اصلی کودکی در قرآن، طفل، صبی، صغیر، غلام، ولدان، ذریه و یتیم است.

۱-۱-۱. طفل

ریشه طفل در قرآن کریم چهار بار آمده است (حج، ۵؛ غافر، ۶۷؛ نور، ۳۱، ۵۹). وجه برجسته در معنای طفل، نرمی و نازکی و ظرافت او است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰۲۵). واژه طفل برای کودک، تا وقتی به کار می‌رود که بدنش نرم باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۱).

در یکی از آیات (نور، ۵۹) «طفل» در مقابل بلوغ حلم قرار گرفته است و از آنجا که بلوغ حلم به‌معنای درک یا تجربه رفتار جنسی است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰۹۶)، دوره کودکی دوره نادانی و ناتوانی در این زمینه است، اما با توجه به معنای دیگر حلم که به‌معنای خویشنداری و توانایی نگه‌داری نفس و طبع از غضب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۳) و بردباری و عقل است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰۹۶). می‌توان معنای عدم بردباری و خویشنداری را نیز به دوره کودکی منتسب کرد.

در آیه دیگر طفل به عنوان کسی که بر عورات نساء و قوف و اشراف ندارد (نور، ۳۱) معرفی شده است؛ یعنی کسی که آگاهی و توانایی بر درک حس جنسی ندارد. در دو آیه نیز واژه «طفل» در مقابل «بلوغ اشد» قرار گرفته است (حج، ۵؛ غافر، ۶۷). بر اساس این آیات، بلوغ اشد ناظر به مرحله‌ای از دوران زندگی انسان است که پس از کودکی رخ می‌دهد. «اشد» همچنین به «وضعیت اجتماع عقل و قدرت و کمال خلقت» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۱۴) و نهایت قدرت و عقل و تمییز و بلوغ اشد، رسیدن به موقعیتی است که فرد با کمک عقل و رشد بتواند به پیگیری مصالح مالی خود اقدام کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۳۳۶) معنی شده است.

با این حال درباره سن بلوغ اشد اختلاف وجود دارد و سنینی میان ۱۵ تا ۳۰ سالگی گفته شده است (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۴۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۹۳)، اما برخی بلوغ اشد را نه یک مقطع سنی خاص بلکه دوره‌ای از زندگی می‌دانند که قوای بدنی رو به فزونی گذاشته و آثار کودکی زایل می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۱۵۸). از آنجا که بلوغ اشد مفهوم جانشین طفل است، دوران کودکی دوران نقصان عقل، نقصان قوای جسمانی و بدنی و حداقل ضعف نیروی جسمانی و عدم توانایی و قدرت جنسی است.

۱-۱-۲. صبی

واژه «صبی» در دو آیه «آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم، ۱۲) و «كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَرْحَامِ صَبِيًّا» (مریم، ۲۹) آمده است. *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
سال چهارم علوم انسانی
در معاجم لغت «صبی» به کودک از زمان تولد تا آنکه از شیر گرفته شود گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۶۶). العین صبو و صبوة را نادانی کودکانه معنی کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۶۸). صبا یعنی میل و رغبت و گرایش داشتن (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۳۹۸)، و واژه «أَصْبُ» در آیه «وَأِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ» (یوسف، ۳۳) نیز به همین معنا است.

به نظر می‌رسد که معنای برجسته «صبی» به وجه میل و رغبت دوران کودکی اشاره

دارد؛ رغبتی که ناشی از عدم حلم و خویشن‌داری است که با توجه به شرایط و اقتضای سن کودک طبیعی است.

اما نسبت دادن «حکم» و «تکلم» به صبی در آیات فوق اشاره به آن دارد که در دوران صبوت که دوران خارج از اعتدال است و مردم کودکان را جز در گمراهی نمی‌دانند، آنان به خلاف جریان طبیعی به حکم و تکلم نایل شدند. این معنای لطیفی است که در «صغر» و «طفوله» نیست (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۹۰). در حقیقت خداوند در مقابل شناخت عرفی مردم از کودک که او را موجودی متمایل به لهُو و لعب و ناتوان در عقل می‌دانند، حکمت و تکلم را که لازمه‌اش توانایی عقلی و جسمی است به آنها نسبت داده است.

۱-۱-۳. غلام

غلام از ریشه «غلم»، به معنای پیروی از شهوت است و غلم و غلیم به معنای کسی است که مطیع شهوت است، و اغتلام غلام به معنای «تمایل شدید به زنان» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۱۳).

همچنین غلام به معنای «جوان تازه‌موبرصورت‌رویده» است، و به دوره‌ای از زندگی کودک از زمان تولد تا دوره جوانی گفته می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۱۴۳).

قرآن کریم نیز از نوزاد تازه‌متولدشده به «غلام» تعبیر کرده است (مریم، ۷). بنابر این علی‌رغم اینکه واژه غلام دوره وسیعی از کودکی تا جوانی را شامل می‌شود، می‌توان مطمئن بود که در برخی از آیات قرآن این واژه به کودک و دوران کودکی اشاره دارد. در سه آیه، واژه‌های حلیم، علیم و زکی به عنوان صفت برای «غلام» آمده که نشان می‌دهد صفت حلیم در کنار واژه غلام نوعی قید توضیح‌دهنده و دفع این احتمال مقدر است که غلام طبیعتاً به دلیل اقتضای سنش حلیم نیست و نوعی جهالت و تعجیل و تابعیت از شهوات نفسانی در آن نهفته است، و خداوند خواسته با این صفت، او را از این ویژگی مبرا کند. این مسئله در آیه «قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (حجر، ۵۳) و «لَأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم، ۱۹) نیز صادق است؛ یعنی در دوران کودکی و نوجوانی

که بر اساس طبیعت این سن، دوران جهل و تعجیل و پیروی از شهوات است، این فرزند، علیم، دانا و زکی است و از این صفات مبرا است.

۱-۱-۴. صغیر

در قرآن کریم هشت بار واژه‌هایی از ریشه صغر آمده است که تنها در یک آیه (اسراء، ۲۴) منظور از صغیر، کودک است.

صغیر به معنای کودکی در مقابل بزرگ‌سالی و نیز به معنای کوچکی در مقابل بزرگی است. صغر به معنای کوچکی در حجم و اندازه و صغاره کوچکی در قدر و ارزش و جایگاه است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۵۸) و صغیر از مصدر صغِر، به معنای کم‌بودن ارزش و قدر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۷۲) و صغِرَ به معنای کمی و حقارت است (ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۲۹۰).

در آیه مذکور نیز معنای اصلی صغیر، یعنی کودک، مدنظر بوده است، و تفاسیر مختلف نیز ذیل این آیه معنایی جز «کودکی» از واژه صغیر نداده‌اند، گرچه برخی آن را «کودکی و ناتوانی» معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۱۰).

از این رو معنای اصلی صغیر در آیه فوق صرفاً حقارت و کوچکی مادی نیست و می‌تواند به معنای حقارت معنوی هم باشد؛ به‌خصوص که ریشه‌های دیگر واژه «صغر» نیز عمدتاً به وجه کوچکی و حقارت معنوی اشاره دارد که بارزترین نمونه آن آیه «سَيَصِيبُ الَّذِينَ أُجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (انعام، ۱۲۴) است که واژه «صغار» به معنای خواری است.

۱-۱-۵. ولد

در قرآن کریم بیش از ۴۵ بار واژه‌هایی از ریشه ولد آمده است. ولد به معنای فرزند است و هم به فرزندان کوچک و هم فرزندان بزرگ گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۸۳) و اختصاصی به کودک ندارد. از این رو آیات مرتبط با این واژه چندان کمکی به درک مفهوم کودکی نمی‌کند. تنها در چهار آیه که واژه «الولدان» به کار

رفته، با توجه به قراین و معنای آیه می‌توان دریافت که این کلمه ناظر به دوران کودکی است. در سه آیه از این آیات (نساء، ۷۵، ۹۸، ۱۲۷)، واژه ولدان همراه با صفت مستضعف به کار رفته است. مستضعف اسم مفعول از مصدر استضعاف به معنای ضعیف شمردن کسی است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۹۰)، بنابراین مستضعف به صیغه مفعول در مقابل مستکبر به صیغه فاعل است، و مستکبر کسی است که دیگران را ضعیف می‌شمارد و خواهان ناتوانی ضعیفان است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۳۱). در این آیات خداوند کودکان را بخشی از افراد ضعیف جامعه معرفی می‌کند. این گروه در نظر جامعه افراد ضعیف و حقیری هستند که توانایی تدبیر امور خود را ندارند؛ در دو آیه (نساء، ۷۵، ۱۲۷) به ضعف جسمی و توان بدنی کودکان (وزنان و...) و در آیه دیگر (نساء، ۹۸)، هم به ضعف جسمی و هم ضعف شناختی و عدم توان رسیدن به راه هدایت اشاره دارد. بنابراین «ولدان» در این آیات، هم شامل ضعف بدنی و جسمی، و هم ضعف شناختی می‌شود.

۱-۱-۶. ذریه

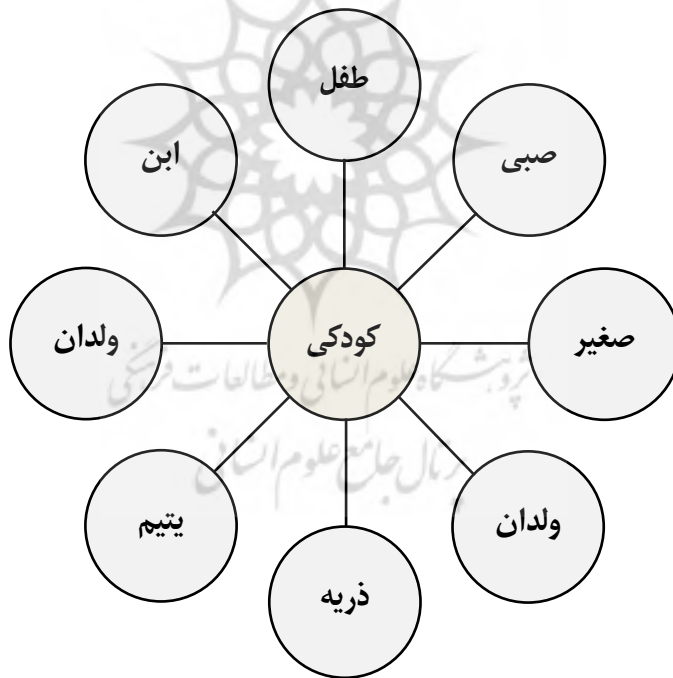
واژه ذریه ۱۱ بار در قرآن آمده است که تنها در دو مورد (بقره، ۲۶۶؛ نساء، ۹) ناظر به دوران کودکی است. در هر دو آیه مذکور، واژه ذریه با صفت «ضعف» به «ضعف جسمانی» کودک اشاره کرده است و نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های دوران کودکی «ضعف» است.

۱-۱-۷. یتیم

یتیم از ریشه یتَمَ به معنای تنهایی و تنهاشدن، و یتیم در لغت به معنای تنها و یگانه است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۶۴۵). تبیین قرآن کریم از یتیم کسی است که در دوران کودکی به سر می‌برد و به حد بلوغ نرسیده است. در چهار آیه واژه یتیم در مقابل بلوغ قرار گرفته است. در یک آیه (نساء، ۶) واژه یتیم در مقابل بلوغ نکاح قرار گرفته و در سه آیه دیگر (نساء، ۱۵۲؛ کهف، ۸۲؛ اسراء، ۳۴) در مقابل بلوغ اشد آمده است، و از آنجا که ذیل واژه «طفل» به معنای بلوغ نکاح و بلوغ اشد پرداختیم، از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

۱-۱-۸. جمع‌بندی

در آیاتی که به‌صراحت به مفهوم کودکی پرداخته‌اند، واژه‌های طفل، صبی، صغیر، غلام، ولد، ابن، ذریه و یتیم به کار رفته است که هر کدام به سویه‌ای از سویه‌های مفهوم کودکی اشاره دارند: واژه «طفل» به خردی و کوچکی و تُردی و ناتوانی جسمی و عقلی و علمی و روحی، واژه «صبی» به تمایلات کودکانه و ضعف ارادی، واژه «صغیر» به پستی و حقارت جایگاه کودک در جامعه، واژه «غلام» به تمایلات شهوانی و ضعف اراده و ناتوانی در مهار تمایلات، واژه «ولدان» به ضعف جسمی و عقلی، واژه «ذریه» نیز به شکل برجسته ناظر به ناتوانی جسمی و نیز ناتوانی عقلی، و «واژه» یتیم نیز همانند واژه طفل به ناتوانی جسمی و عقلی اشاره دارد.



نمودار ۱: مفاهیم مصرح کودکی در قرآن

۱-۲. آیات غیرمصرح کودکی

علاوه بر آیات بررسی شده، گروه دیگری از آیات هستند که بدون تصریح به واژه‌های مربوط به کودکی، به این دوره اشاره دارند. در ادامه به بررسی این گروه از آیات می‌پردازیم:

۱-۲-۱. سفیه

آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» (نساء، ۵) فرازی از چند آیه درباره یتیمان است؛ بنابراین واژه سفیه در این آیه ناظر به «یتیمان» است.

برخی معتقدند که مراد از کلمه «سفها» عموم سفیهان نیستند، بلکه تنها شامل یتیمان سفیه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۷۰) و از آنجا که «یتیم» در این آیه ویژگی خاصی ندارد، «سفیه» می‌تواند شامل همه کودکان شود.

سفیه از ریشه «سفه» به معنای سستی و سبکی است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۷۹). برخی «سفه» را «خفت» و «سخافت»، و «خفت» را سبکی و عدم رجحان معنا کرده‌اند که هم در جسم و هم در عقل و هم در عمل وجود داشته باشد و از این رو واژه «خفیف» در سبکی جسم و «خُفَاف» در سبکی عقل و هوش به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۹۷). بدین معنا سفیه کسی است که سستی جسمی یا عقلی یا رفتاری داشته باشد. «سحف» همچنین ضعف و سستی عقل، و «سخافت» سستی در همه چیز معنا شده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۸۵) نکته قابل توجه این است که «سفه» ضد «حلم» دانسته شده (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۷۹؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۲۳۴) که بنابراین بر اساس تعریفی که از حلم می‌دانیم، به معنای سستی اراده و تدبیر است.

صفت سفه تنها ناظر به عدم تدبیر مسائل مالی نیست، اما در این آیه چنین معنایی می‌دهد و در برخی روایات نیز به رابطه میان کودکی و عدم تدبیر اشاره شده است (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۰۰، ص ۱۶۳). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که اطلاق «سفه» به کودکان از نوع سفه به معنای عدم تدبیر در امور دنیوی و به خصوص امور مالی است و از این رو نهی خداوند از واگذاری اموال به سفها به این دلیل است.

۱-۲-۲. لا تعلمون شیئاً

آیه «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۷۸) به مسئله عدم علم انسان در بدو تولد یعنی کودکی می‌پردازد. برخی واژه علم را نقیض «جهل» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۵۲؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۱۱۰) و برخی آن را معادل «عرف» و «شعر» یعنی شناخت و درک دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۱۹). بر این اساس کودک در بدو تولد فاقد دانش و شناخت و درک است. در ادامه آیه، خداوند به نقش سمع و بصر یعنی حواس انسانی در شناخت اشاره می‌کند، به این معنا که علم از طریق حس به دست می‌آید، بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، کودک در ابتدای خلقت فاقد هر نوع علم و دانشی است و تنها به وسیله گوش و چشم و سایر قوای حسی به شناخت دنیای پیرامون دست می‌یابد. به تعبیر برخی از مفسران، چشم و گوش برای درک محسوسات است و قلوب برای ادارک فکری، چه ادراکات جزئی خیالی باشد و چه ادراکات کلی عقلی (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

معنای دیگری که می‌توان از این آیه برداشت کرد این است که شناخت حسی مقدم بر سایر شناخت‌ها است. مفهوم آیه این است که انسان در کودکی در نخستین مواجهه با طبیعت، ابتدا با گوش و سپس چشم‌ها و پس از آن با قلب با طبیعت و جهان ارتباط برقرار می‌کند. «ابتدا ابزارهای حسی انسانی فعال می‌شود و به احساس اشیا می‌پردازد و سپس آنچه را احساس کرده، در خیال خود حفظ می‌کند و به دنبال آن، ذهن آدمی فعال شده و وهم و عقل و دیگر مراتب شناخت پدید می‌آید. احساس و خیال تا هنگامی که مراتب دیگر شناخت شکل نگیرند، به صورت شناخت علمی در نمی‌آید، یعنی حس به کمک عقل، شناخت یقینی جزئی به آنچه می‌یابد پیدا می‌کند» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۲۲۵).

البته عدم علم در کودکی در اینجا ناظر به علم حصولی است و نه مطلق علم (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۴۵۱). بنابراین عدم علم حصولی در بدو تولد به معنای عدم علم حضوری و معرفت‌های شهودی نیست، چنان‌که در سوره شمس (شمس، ۷، ۸) به

الهام‌هایی که به نفس انسان شده و فجور و تقوای او برایش مشخص شده، تصریح شده است.

۱-۲-۳. فطرت الله

آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰) اشاره به سازگاری سرشت انسان با فطرت الهی در ابتدای خلقت دارد. از آنجا که این آیه به ابتدای خلقت انسان اشاره دارد، می‌توان گفت که این دوره ابتدایی خلقت که مطابق با دوره کودکی است، مفطور به فطرت الهی است. دلیل این ادعا علاوه بر قرینه آیه و آیات ۷ و ۸ سوره شمس که الهام فجور و تقوای انسان را پس از مرحله تسویه نفس ذکر کرده است، روایت مشهور «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ إِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ...» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۲) است که نشان می‌دهد کودک در ابتدای خلقت مفطور به فطرت الهی است، ولی در ادامه زندگی و تحت تأثیر محیط اجتماعی، از این فطرت فاصله می‌گیرد یا آن را تقویت می‌کند.

فطرت از ریشه فَطَرَ است و مصدر فَطَرَ به معنای ابتداء و اختراع است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸۱) و فَطَرَ یعنی آفرید، چنان که آیات متعددی بر این معنا اشاره دارد (بس، ۲۲؛ هود، ۵۱؛ اسراء، ۵۱). فطرت را «سازگاری خوی انسان با دین» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۱۸) و «معرفتی که خداوند در خلقت انسان‌ها قرار داده که با آن خداوند را می‌شناسند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۶) معنا کرده‌اند.

برخی از مفسران فطرت را هدایت تکوینی مخلوقات به سوی هدفی که ایده‌ال آنها است می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۶۶) و معتقدند: «مراد از این الهام این است که خدای تعالی صفات عمل انسان را به انسان شناسانده، و به او فهمانده که عملی که انجام می‌دهد تقوی است و یا فجور است» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۹۸).

از این رو دوران کودکی دوران سازگاری با فطرت توحیدی است. در برخی از روایات این ویژگی به عنوان برجسته‌ترین بعد کودکی بیان شده است: «قالَ موسى ﷺ يا

رَبِّ أَى الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ قَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنِّى فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْحِيدِى فَإِنِ أُمَّتُهُمْ
أَدْخَلْتُهُمْ جَنَّتِى بِرَحْمَتِى (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۹).

آنچه از آیات و روایات برداشت می‌شود این است که کودکی دوره سازگاری با فطرت توحیدی است، ولی با رشد کودک و شناخت دنیای پیرامون و حضور کودک در محیط اجتماعی و تأثیراتی که از محیط می‌پذیرد، می‌تواند فطرت توحیدی را تقویت کند یا به محاق برد و منجر به انحراف کودک از توحید گردد.

چنان‌که در این باره روایات متعددی نقل شده است، در این روایات به تأثیر محیط خانوادگی و تربیت والدین در دورشدن کودکان از فطرت توحیدی تصریح شده است. در برخی روایات (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۶۶) نیز به جای والدین از «شیاطین» نام برده شده است که می‌تواند ناظر به سایر شرایط محیطی و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار بر بینش و کنش فرد باشد.

۱-۲-۴. خلقاً آخر

آیه «یا ایها الناس إن کنتم فی ریبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَیْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَیِّنَ لَكُمْ وَنُقَرِّئُ فِی الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ لِأَیِّ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشْدَّكُمْ» (حج، ۵)، به مراحل خلق انسان اشاره می‌کند و ترتیب خلقت انسان را بیان می‌کند و این مراحل را با حروف عطف به هم مرتبط می‌سازد. در این آیه از حروف عطف «فاء» و «ثم» استفاده شده است. در معاجم، «ثم» گاهی به معنای واو عطف است که بر ترتیب و تأخر دلالت دارد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۸۸۲). اما «ثم» از حروف «نَسَق» یعنی بیان ترتیب است و ویژگی اش آن است که بیان‌گر فاصله بین دو مرحله قبل و بعد است، یعنی دو مرحله قبل و بعد، هیچ وابستگی و اشتراکی با هم ندارد، و فقط رابطه ترتیبی بین آنها و تقدم و تأخر آنها بیان می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۱۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۸۱). در حالی که در مورد حرف عطف «فاء» این گونه نیست و معطوف با معطوف علیه مغایرتی ندارد. بنابراین در این آیه که مراحل خلقت با حرف عطف «ثم» از هم جدا شده است، نشان‌دهنده عدم وابستگی

مراحل به یکدیگر است. در اینجا جمله «ثُمَّ نُحَرِّجُكُمْ طِفْلاً» نشان‌دهنده تفاوت دوره کودکی از دو دوره قبل و بعد از خود است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که دوران کودکی دورانی مستقل و متفاوت از دوران بزرگ‌سالی و بلوغ است. شبیه به همین مورد در آیه دیگری (مؤمن، ۱۲-۱۴) نیز وجود دارد.

علاوه بر این، مسئله تفاوت ماهوی مراحل زندگی انسان در سوره روم نیز بیان شده است (روم، ۵۴). در این آیه که زندگی انسان به سه مرحله ضعف، قوت پس از ضعف، و ضعف پس از قوت تقسیم شده است، این سه مرحله نیز با حرف عطف «ثم» از یکدیگر تفکیک شده است که نشان می‌دهد هر مرحله از زندگی انسان دوره‌ای متفاوت و مستقل از دوره‌های دیگر است.

بر این اساس می‌توان گفت که دوره کودکی دوره‌ای متفاوت و مستقل از دوران بزرگ‌سالی است و شرایط و اقتضات و نیازهای خاص خود را دارد.

۱-۲-۵. لعب

یکی از آیات مرتبط با مفهوم کودکی آیاتی است که زندگی دنیا در آنها لعب و لهو دانسته است، از جمله: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (حدید، ۲۰).

علاوه بر این، در سوره‌های دیگر نیز آیاتی با همین مضمون آمده است (انعام، ۳۲؛ محمد، ۳۶؛ عنکبوت، ۶۴) و از آنجا که دوران کودکی بخشی از دوره حیات دنیا است و یکی از مشخصه‌های دوران کودکی نیز ارتباط آن با مفهوم «بازی» یا «لعب» است، توجه به این آیات می‌تواند راهی برای کشف و درک بهتر مفهوم کودکی از دیدگاه قرآن کریم باشد.

مفسران در تبیین واژه‌های لعب و لهو نظرات مختلفی را مطرح می‌کنند؛ برخی ویژگی حیات دنیا را لعب و لهو، یعنی عدم بقا و دوام و گذشت سریع می‌دانند و می‌گویند که هر لغوی «لهو» است و «لعب» چیزی است که موجب رغبت به دنیا می‌شود و «لهو» چیزی است که موجب غفلت از آخرت می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۹۶).

برخی دیگر «لعب» را عمل و کار با نظم و قاعده‌ای برای هدفی خیالی می‌دانند که انسان را از کارهای مهم بازمی‌دارد؛ مانند بازی کودکان. بر این اساس تمامی لعب و لهو و زینت و تفاخر و...، متعلق به هوای نفس انسانی، و اموری وهمی است که توأم با اهداف گذرایی است که از بین رفتنی است و برای انسان نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۸۸).

به نظر می‌رسد که لعب با ویژگی‌هایی مانند زودگذر بودن، هدف خیالی داشتن، قاعده‌مند بودن، نزدیک بودن به غرایز حیوانی، دوام و بقانداشتن، بی‌فایده بودن، باعث رغبت به دنیا، وهمی و از بین رفتنی، نداشتن خیر حقیقی و... در نگاه مفسران همراه است که همه این ویژگی‌ها را می‌توان با یافتن تناسب میان صفت و موصوف به کودکان ربط داد و برداشتی برای مفهوم کودکی به دست آورد.

شیخ بهایی این مفاهیم پنج‌گانه را به پنج دوره زمانی متناسب با سن انسان نسبت می‌دهد؛ لعب متناسب با دوره کودکی، لهو مربوط به دوره جوانی، زینه مربوط به دوره میان‌سالی، تفاخر متناسب با دوره بزرگ‌سالی و تکاثر مربوط به دوره کهن‌سالی (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۸۸).

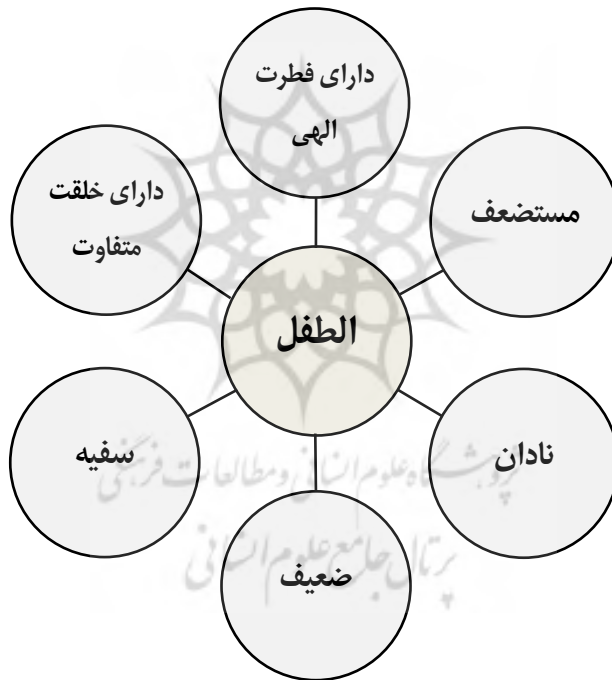
از سویی دیگر، برخی از آیات دیگر قرآن (انعام، ۳۲؛ عنکبوت، ۶۴) در مقابل لهو و لعب، از واژه عقل و علم استفاده شده است که نشان‌دهنده نقطه مقابل لهو و لعب است. علاوه بر این در روایات نیز واژه «احمق» برای کسی به کار رفته که به لهو و لعب مشغول است (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۴، ص ۹۴) و «احمق» به فرد کم‌عقل گفته می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۲۳) که باز هم رابطه‌ای میان این دو واژه می‌توان یافت.

از این رو بر اساس آیات قرآن کریم، دوران کودکی مقارن با «لعب» است که اگرچه فواید عقلایی ندارد، اما به مقتضای معنای «لعب» ناشی از ضعف عقلی کودک است و در دنیای کودک که دنیای محیط پیرامون است، فوایدی برایش قابل تصور است.

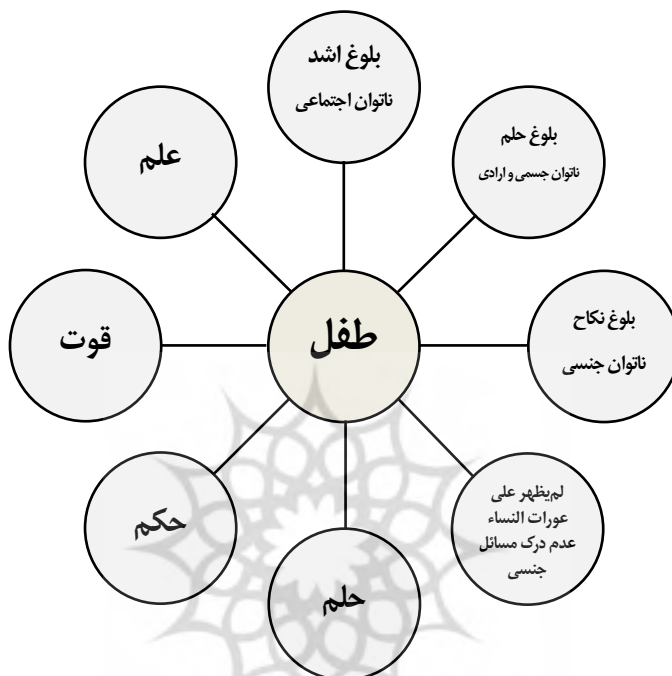
با بررسی دسته دوم از آیاتی که در آنها تصریحی به کودکی نشده، در بخشی از

معنای «کودکی»، می‌توان صفات مشترکی با مفهوم عام کودکی یافت. در این آیات بدون تصریح به واژه‌های مربوط به کودکی، به وجوهی از دوران کودکی یا به پیامدها و دلالت‌هایی از دوران کودکی اشاره یا تصریح دارند که به درک مفهوم کودکی کمک می‌کند.

ضعف، به‌عنوان دوره اول زندگی انسان که حداقل ناظر بر ضعف جسمی است، «لا تعلمون شیئا» (نادانی)، «دوره لعب»، «سفیه»، «مستضعف» و «خلق متفاوت» است.



با توجه به معانی استخراج شده از کودکی در دو گروه از آیات ذکر شده، مفاهیم
جانشین استخراج می شود:



نمودار ۳: مفاهیم جانشین

بر اساس نمودار فوق، کودک کسی است که فاقد ویژگی های فوق است که هر
یک از این مفاهیم فوق، مفاهیم جانشین ویژگی های استخراج شده کودکی است:

طفل در مقابل بالغ (بلوغ اشد)

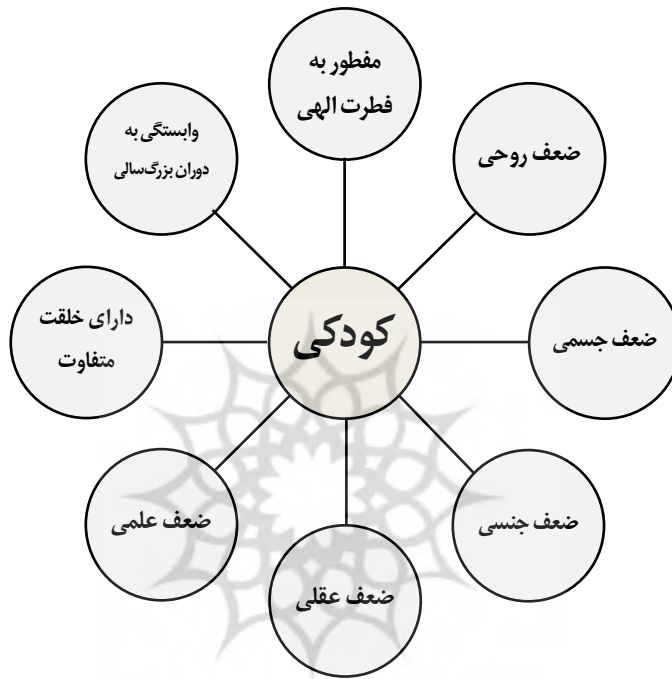
طفل در مقابل بالغ (بلوغ حلم)

طفل در مقابل بالغ (بلوغ نکاح)

طفل در مقابل من یظهر علی عورات النساء

صبی در مقابل حکیم

غلام در مقابل حلیم
 غلام در مقابل علیم
 ضعیف در مقابل قوی



نمودار ۴: میدان معنایی مفهوم کودکی

بر اساس نمودار فوق دوران کودکی از دیدگاه قرآن همراه با ویژگی‌های فوق است: مفطور به فطرت الهی، دارای خلق متفاوت، ضعف علمی، ضعف روحی، ضعف جنسی، ضعف عقلی، و ضعف جسمی.

۱-۲-۶. جمع‌بندی

بر اساس مفاهیم استخراج‌شده از آیات و روایات درباره کودکی می‌توان مفهوم کودکی را از دیدگاه اسلام این‌گونه جمع‌بندی کرد:

۱-۲-۶-۱. دوران کودکی به مثابه دوران ضعف

مفهوم محوری درباره کودکی در اسلام، مفهوم «ضعف» است. کودکی دوران ضعف و ناتوانی است و این ضعف شامل ضعف جسمانی، ضعف عقلی، ضعف علمی و ضعف روحی است.

ضعف کودک در هر یک از این ابعاد منجر به تجویز راهبردهایی درباره کودک می‌شود. به دلیل ضعف جسمانی، کودک نیازمند مراقبت و محافظت است. ضعف عقلی کودک منجر به تأثیرپذیری او می‌شود، زیرا عدم توانایی در تحلیل منطقی مسائل و عدم تفکر انتقادی، او را به پذیرش بدون تحلیل می‌کشاند. ضعف روحی کودک ناظر به عمل و اراده کودک است. دوران کودکی دوران تمایل‌ها و خواسته‌های نفسانی است و کودک به دلیل ضعف روحی و ارادی امکان مقابله با این خواسته‌ها را ندارد. ضعف جسمانی، عقلی و روحی کودک موجب سلب مسئولیت از کودک می‌شود.

۱-۲-۶-۲. کودکی و مسئولیت

همان گونه که از آیه «لَيْسَتْ أَذُنُكُمْ لِلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ» (نور، ۵۸) قابل برداشت است، دوران کودکی دوران عدم مسئولیت و تکلیف است، چون کودک توان تشخیص مسئولیت و تکلیف خود را ندارد، به دلیل ضعف روحی توان غلبه بر خواسته‌های نفسانی و عمل به تکلیف (به عنوان عمل دارای تکلیف و سختی) را ندارد، و نیز به دلیل ضعف جسمی توانایی عمل به تکلیف را ندارد. اعمال عبادی بیشتر ناظر به ضعف جسمی و ارادی و تعاملات اجتماعی، مانند معاملات، بیشتر ناظر به ضعف عقلی و ارادی است. به دلیل ضعف عقلی و ارادی و عدم مسئولیت، جرم کودک در اسلام مورد توجه قرار نمی‌گیرد و کودک مسئولیتی در این زمینه ندارد و عمل عمدی او سهوی تلقی می‌شود.

۱-۲-۶-۳. کودکی و آسیب‌پذیری

آسیب‌پذیری از دیگر وجوه مفهوم کودکی است که ناشی از ضعف و تأثیرپذیری کودک است. ضعف جسمانی منجر به آسیب‌پذیری جسمی کودک می‌شود. ضعف

عقلانی منجر به ناتوانی در شناخت پدیده‌ها، نداشتن تفکر انتقادی و ناتوانی در تحلیل درست مسائل می‌شود و ضعف روحی و ارادی و عدم توانایی در کنترل خواسته‌ها که در رفتارش بروز می‌کند، منجر به آسیب‌های رفتاری می‌شود. کودک از آنجا که نمی‌تواند مصلحت‌ها، منافع و ضررهای خود را تشخیص دهد، دچار آسیب‌هایی در مواجهه با محیط اجتماعی بزرگسالان می‌شود و از آنجا که یکی از وجوه کودکی معصومیت و «مفطور بودن به فطرت الهی» است، مواجهه با محیط ناسالم او را از فطرت الهی‌اش دور می‌کند.

۱-۲-۶-۴. کودکی و نیاز به مراقبت

کودک به دلیل آسیب‌پذیری و ناتوانی در دفاع از خود که ناشی از ضعف جسمی و عقلی است، نیازمند مراقبت است و این مسئله منجر به تجویز کنترل و محدودیت آزادی و خودمختاری کودک می‌شود. مراقبت از کودک، هم شامل مراقبت جسمی و هم مراقبت فکری است، به خصوص در دوره دوم کودکی یعنی دوره تمییز به دلیل شرایط خاص کودکی و آمادگی برای ورود به دنیای بزرگسالی و مسئولیت‌پذیری آزادی‌های کودک محدودتر می‌شود.

۱-۲-۶-۵. کودکی و هویت متفاوت از دوران بزرگسالی

بر اساس آیات ذکر شده، دوران کودکی دورانی مستقل از زندگی است که شرایط و اقتضانات و نیازهای خاص آن، این دوره را از دوره بزرگسالی متمایز می‌کند.

۲. تحلیل مفهوم کودکی بر اساس دوگانه‌های چارچوب مفهومی

۲-۱. کودکی؛ ساخت اجتماعی یا طبیعی

آیات مربوط به کودکی، تلفیقی از دو نگاه به کودکی است. برخی از آیات ناظر به وجه طبیعی و عام و جهانی کودکی است. این وجوه عمدتاً به بعد بیولوژیک دوران کودکی اشاره دارد؛ مانند آیاتی که سیر خلقت از نطفه تا تولد را بیان می‌کند. در این

زمینه با برخی نشانه‌های قطعی و جهانی کودکی مواجه‌ایم که بیش از آنکه مفهوم کودکی را تبیین کند، مسئله پایان کودکی و بلوغ را مشخص می‌کند که از طریق آن به مفهوم کودکی پی می‌بریم. دیگر اینکه فطرت توحیدی نهاده شده در سرشت، یک مسئله عام و شامل همه انسان‌ها در همه اعصار و تاریخ و جوامع است و منحصر به جامعه خاصی نیست.

در مقابل، برخی از آیات به وجه اجتماعی دوره کودکی اشاره دارد. این آیات عمدتاً معیارهایی را در بیان دوران کودکی یا پایان دوران کودکی و آغاز بلوغ مطرح می‌کنند که عمدتاً اجتماعی است و بسته به هر جامعه یا فرهنگ می‌تواند متفاوت باشد. بنابراین از دیدگاه اسلام، معنای کودکی صرفاً در موقعیت بیولوژیکی خلاصه نمی‌شود، بلکه قدرت‌های اجتماعی در هر جامعه تعیین‌کننده جایگاه کودکی است. به عبارت دیگر رشد کودک در حیطه اجتماعی رخ می‌دهد. نگاه قرآن به این نکته در تبیین بلوغ اشد قابل مشاهده است. در دو آیه مربوط به بلوغ اشد (قصص، ۱۴؛ یوسف، ۲۲) شرایط اجتماعی، و نه لزوماً بیولوژیکی، تعیین‌کننده بلوغ اشد است، یعنی در این دو آیه لزوماً یک سن خاص تعیین‌کننده بلوغ نیست. نخستین دلیل، سن رسیدن به پیامبری است که درباره حضرت موسی در ۴۰ سالگی و حضرت یوسف در سنین پایین‌تر، یعنی حدود ۱۸ سالگی گفته شده است. دلیل دیگر تعدد روایاتی است که هر یک از آنان زمان رسیدن به بلوغ اشد را سن خاصی ذکر کرده‌اند که از ابتدای سن بلوغ شرعی یعنی ۱۵ سالگی تا ۴۰ سالگی گفته شده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۲). از این رو می‌توان این‌گونه برداشت کرد که اسلام در تبیین مفهوم کودکی تنها به معیارهای طبیعی بسنده نمی‌کند و شرایط اجتماعی را در تعیین سن بلوغ تعیین‌کننده می‌داند. به عبارت دیگر، نگاه اسلام به مفهوم کودکی نه یک‌سویه بلکه مجموعه‌ای از معیارهای اجتماعی و فرهنگی و محلی و معیارهای عام طبیعی و جهانی است.

۲-۲. هویت کودکی

از بعد هویت نیز اسلام به‌طور خاص به هویت مستقل دوران کودکی تأکید و توجه

دارد. چنان‌که در بررسی آیات مربوط بیان شد، کودک دارای خلقتی متفاوت از بزرگ‌سالی و از این‌رو دارای شرایط و اقتضائات و نیازهای خاص است و این شرایط به او هویتی متفاوت از هویت بزرگ‌سالان و مستقل از آنان می‌دهد. روایات مربوط به «لزوم رفتار کودکانه با کودک‌کان» و نحوه رفتار معصومان علیهم‌السلام با کودکان نشان‌دهنده این رویکرد قرآن و اهتمام اسلام به دوران کودکی به‌مثابه هویتی مستقل از بزرگ‌سالی است. احکام شرعی و قوانین حقوق اسلامی نیز با توجه به حجم بسیار گسترده احکام و قوانین شرعی و حقوقی پیرامون کودک و دوران کودکی، نشان‌دهنده توجه خاص دین به این دوره سنی است.

تصریح به هویت مستقل کودکی، این دوره را به دوره ویژه‌ای تبدیل کرده است، به‌گونه‌ای که در تعارض با دنیای بزرگ‌سالی عمدتاً و به‌جز در شرایط خاص، اولویت با دوران کودکی است، یعنی این بزرگ‌سالان هستند که باید شرایط اجتماعی و فرهنگی دنیای بزرگ‌سالان را با دنیای کودک‌کان وفق دهند؛ زیرا بر اساس روایت «الْوَلَدُ سَبْعُ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعُ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعُ سِنِينَ...» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۵)؛ دوره اول کودکی دوره سیادت و برتری کودک‌کان است، اما در مرحله دوم یعنی زمانی که کودک آماده ورود به جامعه می‌شود، این کودک است که در عین حفظ هویت مستقل، باید با شرایط دنیای بزرگ‌سالی خو کند و خود را با این جهان وفق دهد، زیرا دوره عبدبودن کودک است که به معنای لزوم پیروی از دنیای بزرگ‌سالی است؛ از این‌رو استقلال دوران کودکی استقلال تام نیست و کودک پس از طی دوران کودکی اول که فارغ از مسئولیت‌های اجتماعی و دارای آزادی‌های فراگیری است، در دوره کودکی دوم تا زمان رسیدن به بزرگ‌سالی و استقلال، تحت تأثیر محیط اجتماعی و خانواده است و قوانین و مقررات والدین بر او جاری است.

۲-۳. عاملیت کودکی

از بعد عاملیت و ساختار نیز با توجه به اینکه دنیایی برای کودک ترسیم شده که مستقل از دنیای بزرگ‌سالی است و اقتضائات خاص خود را دارد، کودک در این دنیا

عاملیت دارد و توانایی خطر کردن و تعیین سرنوشت و شناخت دنیای پیرامون را دارد. این مسئله ناظر به «عاملیت درون‌نسلی» است.

کودک همچنین در تقابل با دنیای بزرگ‌سالی نیز عاملیت دارد، یعنی همان‌گونه که گفته شد، دنیای کودکی بر دنیای بزرگ‌سالی برتری و ارجحیت دارد. یعنی هر جا تعارضی بین این دو دنیا به وجود آمد، اولویت با دنیای کودک است. این نوع عاملیت، عاملیت «بین‌نسلی» است. اما در دوره دوم از عاملیت کودک کاسته می‌شود و بیشتر تأثیر و نفوذ ساختارهای دنیای بزرگ‌سالی است. بنابراین نمی‌توان تأثیر ساختار را نادیده گرفت؛ چنان‌که قرآن نیز بر اهمیت ساختار در تعیین سرنوشت انسان تأکید می‌کند. از همین رو است که عاملیت در کودکی در عین اولویت دوران کودکی، منحصر به کودکی اول است، و در دوره بعد در عین وجود عاملیت، اما محدود، ساختارهای جامعه بزرگ‌سالی تعیین‌کننده جایگاه کودکی است.

۲-۴. بُعد ارزشی کودکی

با بررسی آیات می‌توان این‌گونه برداشت کرد که نگاه اسلام به کودکی ناظر به معصومیت این دوره است. بر اساس آیات و روایات فطرت که پیش از این گذشت، کودک به دلیل اینکه مفلور به فطرت الهی است، و هنوز با محیط اجتماعی آلوده به شقاوت‌ها و انحراف‌ها آشنا نشده، دارای معصومیت است. روایات طینت نیز همین تصویر از کودکی را با توجه به «اختیار» انسان تأیید می‌کند، یعنی کودک در مواجهه با جهان اجتماعی با پدیده‌ها آشنا می‌شود و بر اساس اختیار خود «خیر» یا «شر» را برمی‌گزیند.

رویکرد تربیتی اسلام به دوران کودکی نیز مؤید همین تصویر معصومیت از کودکی است، زیرا تربیت در مکتب تربیتی اسلام به معنای ایجاد زمینه برای رشد استعدادها و فراهم کردن شرایطی است که انسان از فطرت توحیدی خود دور نشود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۵۵۱) و این مؤید نگاه به دوران کودکی به عنوان دوران معصومیت است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، قرآن کریم مفهوم فرهنگی-اجتماعی کودکی را ذیل دوگانه‌هایی توضیح می‌دهد که بر اساس آن الگوی عملی متفاوت از الگوی مدرنیته به دست می‌دهد. در این الگو کودکی در عین حال که مفهومی طبیعی و مبتنی بر مشخصات زیستی است، بعد اجتماعی قوی و گسترده‌ای دارد. از این رو معیار عمل در مواجهه با کودک، نه معیاری عام و قابل تعمیم، بلکه وابسته به محیط فرهنگی و اجتماعی محاط بر کودکی است، از دیدگاه اسلام دوران کودکی به دلیل خلقت متفاوت آن، دوران هویت مستقل از بزرگ‌سالی است، اما این استقلال مشروط به برخی مراقبت‌های ناشی از «آسیب‌پذیری» کودک است. عاملیت کودک نیز در بخشی از دوره کودکی گسترده و در بخشی دیگر محدود است. آزادی کودک نیز به دلیل «ضعف» او محدود و منحصر به دوره خاصی از زندگی کودک است. از بعد ارزشی نیز دوران کودکی دوران «معصومیت» است و کودک هر چه از این دوره فاصله می‌گیرد، از معصومیت نیز دور می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. قم: دارالفکر.
۲. ابن فهد حلّی، احمد بن فهد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی. بیروت: دار الکتب العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۴. بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). قم: موسسه البعثة.
۵. پارسانیا، حمید. (۱۳۹۲). جهان‌های اجتماعی (چاپ دوم). قم: کتاب فردا.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین.
۷. جیمز، آیسون؛ جنکس، کریس؛ و پروت، آلن. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (مترجمان: علیرضا ابراهیم آبادی، علیرضا کرمانی، چاپ سوم). تهران: نشر ثالث.
۸. راغب اصفهانی، أبو القاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن (چاپ اول). بیروت: دار القلم.
۹. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان (مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، چاپ یازدهم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۰). مکارم الاخلاق (چاپ چهارم). قم: الشریف رضی.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان (چاپ اول). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۲. طوسی. محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۶، چاپ اول). قم: موسسه النشر الاسلامی.

۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین (چاپ دوم). قم: دارالهجره.
۱۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). القاموس المحیط (چاپ هشتم). بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۶. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین. (۱۴۰۱ق). کتزالعمال فی سنن الاقوال والافعال (چاپ پنجم). بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۹۸۳م). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (چاپ اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). مجموعه آثار (چاپ اول). تهران: صدرا.



References

* Holy Quran.

1. al-Raghib al-Isfahani. (1412 AH). *al-Mufradat fi Gharib al-Quran* (1st ed.). Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic].
2. Bahrani, S. H. (1415 AH). *al-Burhan Fi Tafsir al-Quran* (1st ed.). Qom: al-Ba'ath Foundation. [In Arabic].
3. Fakhr Razi. (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb (al-Tafsir al-Kabir)* (3rd ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
4. Farahidi, Kh. (1409 AH). *Kitab al-Ayn* (2nd ed.). Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic].
5. Firuzabadi, M. (1426 AH). *al-Qamus al-Muhit* (8th ed.). Beirut: Post Office for Printing, Publishing and Distribution. [In Arabic].
6. Ibn Fahd Helli. (1407 AH). *The number of supplications and the improvement of the hour*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
7. Ibn Faris. (1399 AP). *Mo'jam Maqais-al-Logha*. Qom: Dar al-Fikr. [In Arabic].
8. Ibn Manzur. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
9. James, A., Jenks, Ch., & Prout, A. (2014). *Theorizing Childhood* (A. Ebrahim abadi & A. R. Kermani, Trans.). Thaleth. [In Persian].
10. Johari, I. (1407 AH). *al-Sahah is the crown of the language and al-Sahah al-Arabiya*. Beirut: Dar al-A'lam li-l Malaiin. [In Arabic].
11. Majlesi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Tehran: Islamic Books House. [In Arabic].
12. Mostafavi, H. (1368 AP). *Research in the words of the Holy Quran* (1st ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
13. Motahhari, Morteza (1387 AP). *Collection of works* (1st ed.). Tehran: Sadra. [In Persian].
14. Mottaqi Hindi, A. (1401 AH). *The treasure of deeds in the tradition of words and actions* (5th ed.). Beirut: al-Risalah Foundation. [In Arabic].

15. Parsania, H. (1392). *Social Worlds* (2nd ed.). Qom: Ketab-e Farda. [In Persian].
16. Tabarsi, F. (1370). *Makarim al-Akhlaq* (4th ed.). Qom: al-Sharif Razi. [In Arabic].
17. Tabarsi, F. (1415 AH). *Majma' al-bayan* (1st ed.). Beirut: al-A'lami li-l-Matbu'at. [In Arabic].
18. Tabatabaei, S. M. H. (1378 AP). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (M. B. Mousavi Hamedani, Trans., 11th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].
19. Tusi. (1413 AH). *al-Tebyan fi Tafsir al-Quran* (1st ed., Vol. 6). Islamic Publishing Institute. [In Arabic].

